

معماری اسلامی از منظر علم دینی

محمد مهوش^{۱*}، مصطفی ارغیانی^۲

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

تاریخ دریافت مقاله :

۱۳۹۹/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله :

چکیده

با توجه به وجود اختلاف نظر اندیشمندان معماری در خصوص ماهیت معماری اسلامی، در مقاله‌ی حاضر به ماهیت، امکان و نحوه‌ی ایجاب معماری اسلامی پرداخته شده است. از آنجا که علم و هنر دو بعد اصلی معماری هستند، لذا به نظر می‌رسد یکی از روش‌های دستیابی به ماهیت معماری اسلامی، پرداختن به مقوله‌ی علم دینی است. بدین منظور ابتدا علم دینی معرفی شده، ضرورت و تاریخچه‌ی علم دینی، ماهیت علم، دین و علم دینی ارائه گردیده است. بسته به اصالتی که نظریه‌پردازان علم دینی به روش تجربی، آموزه‌های نقلی و یا ترکیبی از این دو داده‌اند دیدگاه‌های مختلفی در خصوص علم دینی در ایران مطرح است: برخی مانند آیت‌الله جوادی آملی معتقدند علم، یکسره دینی است و تقسیم دینی و غیردینی بر نمی‌تابد؛ برخی آن را امری ضروری، ممکن و یا حتی تحقق‌یافته دانسته‌اند (مانند دیدگاه فرهنگستان، گلشنی، نصر، زیباکلام، باقری)، برخی نیز علم دینی را نه ضروری می‌دانند، نه ممکن، نه مطلوب و نه اخلاقی (سروش، ملکیان، پایا). در این پژوهش تلاش شده است دیدگاه‌های مختلف مطرح شده در خصوص معماری اسلامی با نظرات متناسب با آن‌ها در علم دینی مورد تطبیق قرار گیرند. پرسش پژوهش حاضر چیستی معماری اسلامی است. نوع تحقیق از نظر هدف، بنیادی است و در روش کیفی جای می‌گیرد. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای (داده‌های اسنادی موجود) است و در تجزیه و تحلیل داده‌ها از استدلال منطقی و تحلیل محتوا بهره گرفته شده است.

در نتیجه‌گیری معماری اسلامی بدین گونه تعریف شده است: معماری است که ارزش‌های اسلامی بر آن تأثیر گذاشته و محتوای دینی داشته باشد و باورها و ارزش‌های دینی را متجلی سازد. این ارزش‌ها باید از منابع دینی و با روش‌های معتبر خود (اجتهادی) استخراج گردند.

کلمات کلیدی: معماری، معماری اسلامی، علم، دین، علم دینی.

^۱* استادیار گروه معماری، دانشکده هنر، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول). m.mahvash@ub.ac.ir

^۲ استادیار گروه معماری، دانشکده هنر، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران. m.arghyani@ub.ac.ir

مقدمه

از بررسی منابع مرتبط با معماری اسلامی می‌توان به سه دسته سؤال پی برد: معناداری معماری اسلامی؛ روش دستیابی به معماری اسلامی و نحوه‌ی تحقق عینی و عملی آن. در این پژوهش به نوع اول سؤالات پرداخته خواهد شد: آیا معماری اسلامی ماهیتاً می‌تواند وجود داشته باشد؟ ضرورت وجودی آن چیست؟ ارزش‌ها و اصول اسلامی در چه مراحل از معماری اسلامی کاربرد دارند؟ معماری که بدین طریق حاصل می‌شود برای چه کسانی می‌تواند کاربرد داشته باشد؟

صاحب‌نظران معماری با اتفاق نظر معماری را دارای دو بعد علم و هنر می‌دانند؛ لذا می‌توان گفت بررسی معماری اسلامی در دو حوزه‌ی علم اسلامی و هنر اسلامی قابل انجام خواهد بود. در خصوص علم اسلامی در ایران در حوزه‌ی وسیع‌تر به عنوان علم دینی تحقیقات نسبتاً وسیعی صورت پذیرفته است و نظریه‌پردازان متعددی نیز در خصوص هنر اسلامی و دینی، مقالات و کتب گوناگون منتشر نموده‌اند. در این پژوهش در نظر است تا با جستجو در منابع کتابخانه‌ای به معرفی علم دینی پرداخته و با روش توصیفی-تحلیلی به چستی و چگونگی معماری اسلامی از بعد علمی بودن آن بپردازیم. بدین منظور ابتدا ضرورت علم دینی، ماهیت علم، ماهیت دین و علم دینی، بیان می‌شود و سپس به دسته‌بندی تعاریف مختلف معماری اسلامی و تطبیق آن‌ها با نظریات مختلف در خصوص علم دینی پرداخته می‌شود.

پرسش‌های تحقیق

منظور از علم دینی چیست؟

چه دسته‌بندی برای تعاریف معماری اسلامی در تطابق با دیدگاه‌های طرح شده در خصوص علم دینی وجود دارد؟ از منظر علم دینی، معماری اسلامی چیست؟

پیشینه

تا کنون تحقیقات بسیاری در خصوص علم دینی در ایران صورت گرفته است به طور مثال سوزنجی (۱۳۹۴) به معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی؛ باقری (۱۳۹۰) به هویت علم دینی و حسنی و همکاران (۱۳۹۲) به دیدگاه‌ها و ملاحظات در خصوص علم دینی پرداخته-اند. در حیطه‌ی معماری اسلامی نیز برخی چون علی-

آبادی (۱۳۸۶) در "هندسه‌ی جاویدان در معماری اسلامی"; اردلان و بختیار (۱۳۹۱) در "حس وحدت"; بابایی سالانقوج و همکاران (۱۳۹۷) در "تبیین انگاره شهر اسلامی" و نقی‌زاده (۱۳۸۹) در "چیستی شهر اسلامی" به تعریف معماری (شهرسازی) اسلامی و شناخت ویژگی‌ها و خصوصیات آن پرداخته‌اند؛ ذوالفقارزاده (۱۳۹۳) شیوه‌های نگرش به معماری اسلامی و خاتمی (۱۳۹۸) "بازاندیشی در مفهوم شهر اسلامی" یا بیان نموده‌اند. در برخی دیگر از منابع اخیر مرتبط با معماری اسلامی نیز به تأثیر اندیشه‌های دینی (اسلامی) در معماری پرداخته شده است (جدول ۱) اما آنچه این تحقیق را از سایر پژوهش‌ها مجزا می‌سازد تطبیق این دو مقوله، یعنی بررسی معماری اسلامی از منظر علم دینی است که به نظر می‌رسد تا کنون مورد اهتمام پژوهشگران واقع نشده است.

جدول ۱. بهره‌گیری از اندیشه‌های اسلامی در معماری (منبع نگارندگان)

عنوان	نویسنده
تحلیل ارجحیت الگوهای درونگرا در معماری ابنیه مسکونی با استناد به ادبیات قرآنی	(رئیس، ۱۳۹۸)
بررسی تأثیر مؤلفه‌های ادراک حسی متأثر از آیات الهی بر افزایش میزان رضایت‌مندی از مساجد محله‌ای	(پهلوان پور و همکاران، ۱۳۹۸)
الگوی پیشنهادی معماری محله ایرانی-اسلامی بر مبنای مدل نگره‌های زندگی‌ساز حکمت اسلامی	(ذوالفقارزاده و همکاران، ۱۳۹۸)
ارائه‌ی الگوی برنامه‌ریزی کالبدی شهر ایرانی اسلامی برای پاسخ به نیازهای انسان از منظر اسلام	(قاسمی و همکاران، ۱۳۹۸)
معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی	(رئیس و نقره‌کار، ۱۳۹۷)
مدل‌سازی معنایی در ساختار شهر و بررسی دیدگاه‌های اسلامی درباره آن	(لبیب‌زاده و حمزه نژاد، ۱۳۹۷)
ارزیابی مفاهیم اسلامی طراحی مسکن، با هدف بازآفرینی در مسکن معاصر	(حسین پور و همکاران، ۱۳۹۷)
تحلیل مکان‌یابی ریزفضاهای مسکن معاصر ایرانی مبتنی بر سبک زندگی اسلامی	(رئیس، ۱۳۹۶)
تبیین رنگ‌های متناسب با ریزفضاهای مسکونی بر پایه‌های آموزه‌های اسلامی	(رئیس و شاه پسند، ۱۳۹۶)
معناشناسی حیات و سرزندگی در آموزه‌های اسلامی	(مظفر و همکاران، ۱۳۹۶)



بازآفرینی اندیشه اسلامی در دگرگونی مسکن تهران	(کامیار و همکاران، ۱۳۹۶)
تأثیر فرهنگ و اخلاق اسلامی بر مسکن و کالبد فضایی خانه‌ها	(یاران و بهرو، ۱۳۹۶)
شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های تأثیرگذار بر محیط پاسخده در محلات از منظر جهان‌بینی اسلامی	(قره‌بگلو و همکاران، ۱۳۹۶)
تحلیلی بر استفاده از منابع دینی در تحقیقات حوزه‌ی شهرسازی اسلامی	(افرادای و امین زاده، ۱۳۹۶)

روش تحقیق

نوع تحقیق از نظر هدف، بنیادی است و در روش کیفی جای می‌گیرد. در انجام پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده است. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای (داده‌های اسنادی موجود) است و در تجزیه و تحلیل داده‌ها از استدلال منطقی و تحلیل محتوا بهره گرفته شده است.

تاریخچه‌ی علم دینی و ضرورت آن

در دوره‌ی مدرن، علوم‌ی پدید آمد که احساس می‌شد با معرفت دینی موجود انسان‌ها در تعارض است و از آنجا که هم علم و هم دین نقش مهمی در حیات آدمی ایفا می‌کنند دغدغه‌ی پدید آوردن علمی که با دین هم‌سو باشد و یا دست‌کم در تعارض نباشد ذهن برخی را به خود مشغول کرد. تعبیر اسلامی کردن علوم در ایران، پس از انقلاب صورت گرفت. مرحوم حجت‌الاسلام منیر-الدین حسینی یک مرکز علمی به عنوان «آکادمی علوم انسانی» در قم تأسیس کرد که هدف آن تولید علوم دینی چون فیزیک، شیمی و اقتصاد اسلامی بود. در دیگر کشورها اسماعیل فاروقی از اساتید مسلمان دانشگاه‌های امریکا در سال ۱۹۸۲ و سید محمد نقیب‌العطاس (رئیس موسسه‌ی بین‌المللی تمدن و تفکر اسلامی در مالزی) و جمعیت جامعه‌شناسان مسلمان در امریکا و کانادا و ... به ترویج دیدگاه‌های مربوط به اسلامی کردن علوم پرداخته‌اند.

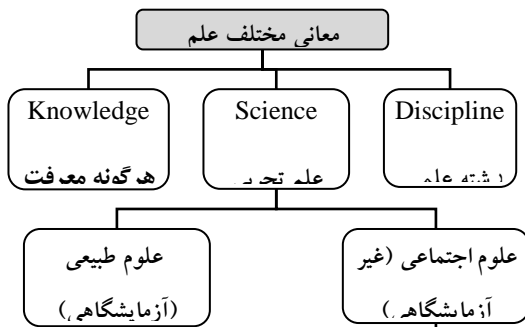
دلایل مختلفی در ضرورت ایجاد علم دینی وجود دارد از جمله:

- تمایل به حفظ ارزش‌های دینی و اسلامی در جوامع اسلامی و در عین حال خالی بودن جای ارزش‌های دینی در بیشتر علوم‌ی که امروزه آموزش می‌شوند.

- رکود جوامع اسلامی به دلیل بی‌توجهی به علوم تجربی در مقابل پیشرفت و توسعه‌ی علوم غربی.
- عدم پاسخ علم در حوزه‌ی معنویت (عطارزاده، ۱۳۸۷).
دلیل دیگر بر ضرورت ایجاد علم دینی انتظاراتی است که از علم وجود داشته، ولی تا کنون برآورده نشده است؛ مانند اینکه علم پاسخ‌گوی همه چیز است و می‌تواند شناخت مطمئنی از واقعیت در اختیار قرار دهد و سعادت همه‌جانبه‌ی بشر را تأمین کند.

ماهیت علم

برای علم می‌توان سه معادل در نظر گرفت (مطابق نمودار ۱): اولی معادل هرگونه معرفت و شناخت^۱ است به معنای مطلق آگاهی (در این معنا دغدغه‌ای برای روش تحصیل علم وجود ندارد چنانکه علم حضوری - که حصولی نیست - و طبعاً روشی هم برای تحصیل آن در کار نیست علم خوانده می‌شود)؛ دومی معادل علم تجربی^۲ است که در آن غیر از روش تجربی سایر روش‌ها نفی می‌شود و بر دو قسم است: علوم تجربی در عرصه‌ی طبیعی (غیرانسانی و اغلب آزمایشگاهی‌اند) و علوم تجربی در عرصه‌ی اجتماعی (غیر آزمایشگاهی‌اند) که منظور از علم در بحث علم دینی بیشتر علوم تجربی اجتماعی است و سومی معادل رشته‌ی علمی^۳ است یعنی مجموعه‌ی گزاره‌های اثبات‌شده در یک موضوع خاص با روش‌های عقلی، باطنی (شهود و کشف)، تجربی و تاریخی (کافی، ۱۳۷۹).

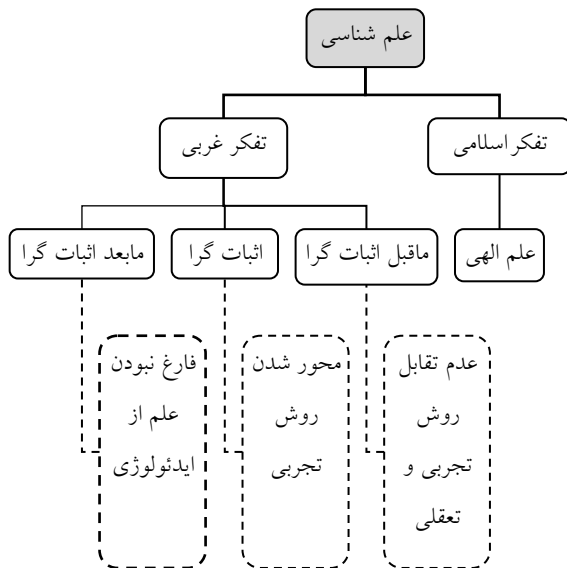


نمودار ۱. معانی مختلف علم. منبع نگارندگان بر اساس (کافی، ۱۳۷۹)

باقری (۱۳۹۰)، علم‌شناسی در تفکرات غربی را دارای سه مرحله می‌داند (مطابق نمودار ۲):



رفتار انسان متجلی سازد؛ علم نه تنها در دنیا بلکه تا ابد باید همراه آدمی باشد (مرادی، ۱۳۸۸).



نمودار ۲. علم‌شناسی در اسلام و غرب. منبع نگارندگان بر اساس (باقری ۱۳۹۰ و مرادی ۱۳۸۸)

ماهیت دین

از نظر متفکرین غربی بعد از رنسانس، دین رابطه‌ی درونی شخص با خدا و انسان است. برخی دین را شامل تبیین رابطه‌ی انسان با خدا و تبیین رابطه‌ی اخلاقی انسان با انسان‌های دیگر برشمرده‌اند (دین حداقلی؛ مسیحیت)؛ از نظر برخی دیگر دین، مکتب یا فلسفه‌ی است که رابطه‌ی انسان با خدا و رابطه‌ی انسان با انسان‌های دیگر را در همه‌ی روابط اجتماعی و حتی تا حدودی رابطه‌ی انسان با طبیعت تفسیر می‌کند (تعریف حداکثری، اسلام) (مصباحی، ۱۳۷۸). از نظر مطهری دین عبارت است از بیان قوانین تکامل اجتماعی؛ همان‌طور که علم، قوانین و تغییرات طبیعی را کشف می‌کند دین، قوانین تکامل اجتماعی را از راه وحی بیان می‌کند (خسرو پناه، ۱۳۹۰)؛ آیت‌الله جوادی آملی نیز دین را مجموعه‌ی از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی می‌داند که از ناحیه‌ی خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۸).

رابطه‌ی علم و دین

دین و علم می‌توانند چهار نوع رابطه باهم داشته باشند (مطابق نمودار ۳): تمایز، تعارض، تلاقی و توافق. در واقع

الف- ماقبل اثبات‌گرا: معروف‌ترین طبقه‌بندی علم توسط ارسطو به علم نظری و عملی انجام گرفت، در این تقسیم‌بندی روش تجربی و تعقلی مقابل هم نیستند و روش علمی در این دوره همان شیوه‌ی استقرایی-قیاسی ارسطویی است.

ب- روایت اثبات‌گرا: با انحطاط فلسفه در قرون وسطی موج جدیدی از شکاکیت پدید آمد؛ دکارت (۱۶۵۰-۱۵۱۶) «من» را معتبر دانست؛ در علم رنسانس تجربه-گرایی زاده شد و نیوتن (۱۶۴۲) آن را گسترش داد و وادی علوم طبیعی از فلسفه جدا شد. کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) تنها روش صحیح شناخت را روش تجربی معرفی کرد و حوزه‌ی اخلاق را از حوزه‌ی معرفت متمایز گرداند. اگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) بر این باور بود که روش علمی بر تجربه و مشاهده استوار است. بدین ترتیب ماهیت علم به روش تجربی محوریت یافت و دیگر چیزی جز «تجربه» نمی‌توانست محک «علم» باشد.

ج- روایت مابعد اثبات‌گرا: به تدریج از اوایل قرن بیستم دیدگاه «فارغ نبودن علم از ایدئولوژی» قوت گرفت؛ مکتب فرانکفورت، مکتب ادینبورگ، نئوویکتشتاینی‌ها، طرفداران جامعه‌شناسی چندفرهنگی و ... و فیلسوفانی چون توماس کوهن، پل فایرابند در این دوران شکل گرفتند. هابرماس (بزرگترین اندیشمند مکتب فرانکفورت) بر رابطه‌ی بین دانش و دلبستگی‌ها (تعلقات) انسانی تأکید دارد؛ پوپر «تصمیم» را پایان‌بخش آزمون‌های گزاره‌های علمی می‌داند؛ لاکاتوش «سخت‌هسته» را مطرح می‌کند که مجموعه‌ای از باورهاست و هیچ دانشمندی آن‌ها را رها نمی‌کند. در پسامدرن نیز نگاه خوش‌بینانه به علم کنار می‌رود و علت‌های غیر-معرفتی (از جمله ارزش‌ها و تعلقات فرهنگی) به جای دلایل معرفتی، نقش اصلی را عهده‌دار می‌شوند (مانند نیچه، دریدا، فوکو و ... (سوزنچی، ۱۳۹۴؛ مسعودی، ۱۳۸۹).

در فرهنگ اسلامی علم دارای مراتب و درجاتی است که قلّه‌ی آن علم الهی است؛ بهترین علم‌ها آن است که به شناخت خود و اصلاح خویش بینجامد و راه سعادت را نشان دهد و بدترین آن علمی است که انسان را در دنیا متوقف کند. در نگرش دینی، علمی حقیقتاً علم است که بتواند نگرش توحیدی را در اندیشه و خلق و خوی و



شکل‌گرفته و توسعه یابد	
علمی است که مبتنی بر فلسفه‌ی الهی شکل گیرد	(جوادی آملی، ۱۳۸۶)
علمی است که قرار است توسط عالمان دینی آشنا با فقه، اصول و تفسیر به روش اجتهادی از آیات و روایات استخراج شود	(سروش، ۱۳۸۹)
علمی است که در مقام فرضیه‌پردازی از متافیزیک دینی بهره می‌گیرد	(پایا، ۱۳۸۶)

به نظر محققین در برخی معانی، علم دینی معنی دارد و بلکه بسیار مطلوب است. به طور مثال در مواقع ذیل:

- علمی است که در آن، مجموعه‌های آموزه‌های یک دین و مذهب خاص در باب یک موضوع، کشف، استخراج، تنظیم، تبیین و احیاناً مورد دفاع قرار می‌گیرد (مانند کلام اسلامی و فقه اسلامی).

- علمی است که ناظر به پدیده‌ی دین است و راجع به دین به طور کلی بحث می‌کند (مانند انسان‌شناسی دینی و فلسفه‌ی دین).

- خود دین را از منظر رشته‌های گوناگون بررسی می‌کند (مانند جامعه‌شناسی دین و روان‌شناسی دین).

- اهداف ارزشی را در مظاهر اجتماعی بیان می‌کنند (مانند ارزش‌ها و بایدها و نبایدها در اقتصاد).

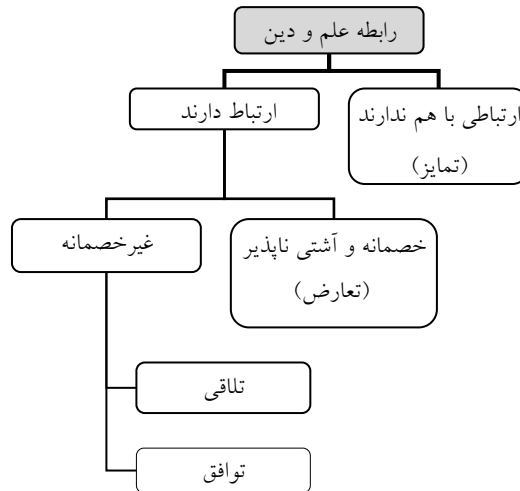
- و یا تأثیر زیربنایی معتقدات دینی را بر پیشرفت‌ها و اکتشافات علمی نشان می‌دهند (تمدن چهارمی، ۱۳۷۸)

ولی این‌ها مورد بحث موافقین و مخالفین علم دینی نیست و بحث بر سر علمی است که با استفاده از متون دینی و مقدس مذهبی، ساخته شود و جایگزین علوم و معارف غیردینی شود مانند روان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و ... در این معنا از نظر برخی، علم دینی امکان ندارد (ملکیان، ۱۳۷۹). البته قابل ذکر است در این پژوهش بحث اثبات ضرورت و یا امکان علم دینی مطرح نیست و در نظر است برخی از دیدگاه‌های مطرح در خصوص معماری اسلامی با نظریات ارائه شده در بابت علم دینی تطبیق داده شوند.

معماری اسلامی و علم دینی

در معماری اسلامی همچون علم دینی برخی به انکار و یا عدم امکان وجود آن پرداخته‌اند و برخی آن را به نحوی تحقق یافته و یا ممکن و ضروری خوانده‌اند و بسته به نحوه‌ی تحقق، آن را معماری مسلمانان یا معماری کشورهای اسلامی، معماری برای مسلمانان، و ... خوانده-

علم و دین یا باهم ارتباط و سختیتی ندارند (تمایزی) و یا دارند، اگر دارند یا خصمانه است یعنی آشتی‌ناپذیرند (تعارضی) و یا غیرخصمانه و در این صورت یا تداخلی است و تأثیر متقابل بین آن دو وجود دارد (تلاقی) یا توافقی (دین از علم حمایت می‌کند و آن را دامن می‌زند یا بالعکس). تا کنون روش‌های گوناگونی اتخاذ شده است تا با تعارض علم و دین مقابله نمایند از جمله متمایز نشان دادن دین و علم در موضوع یا هدف؛ متفاوت دانستن زبان دین و زبان علم؛ ظنی دانستن یکی از طرفین تعارض، ابزار انگاری و رأی دادن به نفع واقعی و مفید بودن نظریه‌های علمی و در نهایت پذیرش علم دینی یعنی دانش ترکیبی با استفاده از منابع و روش‌های معرفتی مختلف. (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷).



نمودار ۳. رابطه‌ی علم و دین. منبع نگارندگان بر اساس (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷)

علم دینی

تا کنون تعاریف مختلفی از علم دینی ارائه شده است که برخی در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. تعاریف مختلف علم دینی برگرفته از (موحد ابطحی، ۱۳۹۱)	
صاحب‌نظران	تعریف علم دینی
(علی‌پور و حسینی، ۱۳۸۹)	علمی است که به روش اجتهادی از آیات و روایات به دست می‌آید
(باقری، ۱۳۸۲)	علمی است که در مقام فرضیه‌پردازی از پیش-فرض‌های برگرفته از منابع معتبر دینی استفاده کند و در مقام داوری به روش تجربی پایبند باشد
(گلشنی، ۱۳۸۵)	علمی است که در چارچوب جهان‌بینی دینی، توسعه یافته و به کار رفته شود
(میرباقری، ۱۳۹۰)	علمی است که در راستای تولی و قرب الهی



شناخت علوم انسانی مختلف در سه محور تطور تاریخی علوم انسانی، وضع کنونی و روش‌شناسی علوم انسانی لازم است ۳- علوم انسانی موجود دارای کمبودهای ترمیم ناشدنی است و به جایگزین نیاز دارد و این کمبودها به ناسازگاری با آموزه‌های دینی برمی‌گردد ۴- گزاره‌های دینی یا تنها دانش به دست می‌دهند یا افزون بر دانش، ارزش هم می‌دهند. ۵- در صورت بروز تعارض بین گزاره‌های دینی و علمی، گزاره‌های دینی همواره مقدم‌اند. ۶- برای متقاعد ساختن دیگران به علوم انسانی روش فراگیر در اختیار داریم (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲). از نظر سروش نیز علم در مقام ثبوت (نفس‌الامر) چه به موضوع تعریف کنیم چه به روش و غایت، اسلامی و غیر اسلامی ندارد چون هر ماهیتی بیش از یک نمونه ندارد و دوگانه نخواهد بود تا یکی مکتبی و دیگری غیرمکتبی باشد و این‌گونه نبوده است که کسانی عالمانه و عامدانه برای پی افکندن یک علم معین، مسائل‌اش را در میان آورند، مبانی‌اش را وضع کنند، موضوع‌اش را تعریف، روش‌اش را بیان و بدین ترتیب علم ایجاد کنند، بلکه نحوه‌ی تکون علوم، تکون یک نظم خودجوش است. علوم در واقع دو منطقه دارند: سؤال و جواب. اگر شخص در مقام تولید سؤال توجهش معطوف به جانب خاصی باشد و پرسش‌های معینی برای او مطرح باشد علمی که او پدید می‌آورد می‌تواند مکتبی یا غیر مکتبی باشد، اما چون جواب‌ها بیان حقیقت‌اند مستقل از مکتب‌اند و هر سؤالی یک جواب بیشتر ندارد و مکتبی و غیرمکتبی ندارد؛ روش پاسخ به سؤال هم مکتبی و غیرمکتبی ندارد نمی‌توان هر سؤال را به روش دلخواهی جواب داد. در واقع در مقام گردآوری (طرح سؤال) ایدئولوژی و مکاتب می‌توانند تأثیرگذار باشند ولی در مقام داوری (پاسخ و روش) فراغت از مکتب داریم^۶. (به نقل از حسینی و همکاران، ۱۳۹۲).

پایا نیز در مقابل علم دینی، تکنولوژی دینی را امکان‌پذیر، مفید و لازم می‌داند. از نظر وی مهم این است که این تکنولوژی‌ها در راستای هدف دینی و شناخت صاحب عالم به کار گرفته شوند تا تکنولوژی دینی باشد. مثلاً ادوات پزشکی که مسلمانان ساخته‌اند اگر به نیت شناخت صاحب عالم به کار گرفته شوند، تکنولوژی دینی محسوب می‌شوند (پایا، ۱۳۹۱). پایا به

اند. در ادامه به دسته‌بندی انواع تعاریف معماری اسلامی و تطبیق آن‌ها با نظرات موجود در خصوص علم دینی در ۴ دسته‌ی کلی پرداخته می‌شود.

۱- در میان محققانی که به مطالعات تاریخی تمدن‌های پیشین و اغلب انکار معماری اسلامی پرداخته‌اند، کونل (به نقل از مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۳) فرم کالبدی معماری اسلامی را نتیجه‌ی قوانین فیزیکی، خصوصیات اقلیمی، آداب و رسوم و کارکردهای فیزیکی بنا می‌داند؛ گرابار، معتقد است هیچ نوع رابطه‌ای بین هنر اسلامی و اعتقادات اسلامی وجود ندارد (Grabar, 1987). به نظر کوبان، فرهنگ اسلامی هیچ‌گونه نقشی در شکل دادن به محیط زندگی مسلمانان ایفا نکرده است و مهم‌ترین عامل سوابق تاریخی و میراث فرهنگی است (به نقل از نقی‌زاده، ۱۳۸۲). در این دسته از تعاریف، معماری اسلامی علمی است که با هدف تبیین و تفسیر بناهای معماری اسلامی در ادوار گذشته تدوین شده است و عموماً به ویژگی‌ها و مشخصات کالبدی معماری در دوران اسلامی می‌پردازد. این تعریف نگاهی است تاریخی به معماری در زمان گذشته (دوران حکمرانی اسلام) و به دنبال معرفی و شناساندن معماری در اعصار اسلامی است؛ نه ارائه‌ی روشی برای تحقق و دستیابی به معماری اسلامی صورت گرفته و نه حتی دنبال بررسی امکان و ضرورت شکل‌گیری معماری اسلامی است.

در بحث علم دینی نیز، ملکیان از جمله افرادی است که آن‌را ممکن نمی‌داند. وی معتقد است متون دینی مواد خام لازم برای پدید آوردن علم دینی را ندارند و اگر هم داشتند علم دینی حاصل برای عموم کارایی و بهره‌دهی لازم را ندارد؛ اگر هم در پدید آوردن علم دینی از متون دینی الهام بگیریم و قبولاندن آن به دیگران را به روش تجربی انجام دهیم در این صورت علم دینی در مقام گردآوری به وجود آمده نه داوری که آن هم به علم، حجیت و قداستی نمی‌بخشد. بنابراین با این روش، علم دینی پدید نمی‌آید چرا که باید از بوت‌های آزمایش‌ها و معیارهای تجربی سرفراز بیرون آید (ملکیان، ۱۳۷۹). به نظر وی برای بازسازی علوم انسانی بر اساس اندیشه‌های اسلامی پیش‌فرض‌های ذیل مورد نیاز مورد است: ۱- قالب و محتوای اسلام شناخته شده است ۲-



هسته و بن‌مایه‌ی مشترکی بین انسان‌ها معتقد است که فاقد ارزش و جهت است و همین هسته‌ی مشترک است که نیاز مشترک را می‌سازد و با وجود نیاز مشترک، می‌توان از دستاوردهای تکنولوژیکی تحقیق‌یافته و صورت‌بندی شده در فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر با انجام «تنظیمات» مناسب بهره‌برد (به نقل از موحد ابطحی و دنیوی، ۱۳۹۱).

۲- معماری اسلامی، معماری است که در فضای فرهنگ و تمدن اسلامی نضج و رشد یافته باشد این معماری با بهره‌گیری از باورها و آموزه‌های دینی تولید می‌شود ولی نه اینکه صرفاً از متون دینی استخراج شوند بلکه آموزه‌ها در تولید انگیزه‌ها و پیش‌فرض‌ها تأثیرگذارند و خواه ناخواه نتیجه‌ی عمل یک معمار مسلمان (و سایر افراد مؤثر از قبیل کارفرما، مجری و بهره‌بردار) معماری اسلامی خواهد بود و معماری اسلامی یعنی معماری کسی که مسلمان متعهد است؛ چنانکه سروش معتقد است راه اسلامی کردن علوم انسانی این است که فضای ذهن و ضمیر باید اسلامی و علمی شود، از آن پس هرچه از کوزه بیرون تراود علمی اسلامی است نه اینکه روایات بر علوم بیفزاییم یا از منابع استخراج کنیم (به نقل از خسروپناه، ۱۳۸۷). این نوع تعریف در معماری اسلامی نیز اغلب توسط شرق‌شناسان معرفی شده است که به معماری اسلامی از منظر سازندگان بنا می‌نگرند حال آنکه معماران کشورهای اسلامی بدون نام نهادن بر پیشه‌ی خود به خلق شاهکارهای معماری می‌پرداختند. در این تعریف با توجه به اینکه معیار و میزان مسلمان بودن افراد مؤثر در معماری است و از آنجا که میزان اعتقاد و ایمان مسلمانان، متفاوت است درجات مختلفی از معماری اسلامی به دست خواهد آمد که بدون اصول، دستورالعمل و ضوابط خاصی و به صورت یک امر درونی (شهودی) حاصل شده است و یا حداقل از قبل وجود ندارد، مگر اینکه با بررسی و تحقیق در موارد گوناگون معماری‌های انجام‌شده بتوان به روش استقرایی اصول مشترکی را از مصادیق گوناگون استخراج نمود (که قابلیت تعمیم آن جای شک و تردید دارد)؛ در این نوع معماری تنها عنوان اسلامی از آفریننده‌ی آن به اثر معماری انتقال خواهد یافت.

از سوی دیگر این دیدگاه تا حدی به نظرات باقری نزدیک است. از نظر ایشان حضور آموزه‌های نقلی در عرصه‌ی پیش‌فرض‌ها و زمینه‌سازی برای پردازش فرضیه‌هاست یعنی گزاره‌های دینی نه به منزله‌ی فرضیه‌های علمی بلکه همچون پیش‌فرض‌های علمی به کار می‌آیند. علم دینی تنها در این صورت واجد معنی است: دین معرفتی مقدم بر علم، منبع الهامی برای مفاهیم، فرضیه‌ها و مدل‌ها و سبک تبیین باشد که در این صورت علم دینی در مقام کشف و داوری خواهد بود (باقری، ۱۳۷۴). وی راه کار تحقق علوم دینی را این‌گونه می‌داند: ۱- آموزه‌های دینی در قلمرو مورد نظر از علوم تجربی چندان وفور و غنا داشته باشند که بتوان از آنها به عنوان پیش‌فرض استفاده کرد. ۲- از پیش‌فرض‌ها برای صورت‌بندی فرضیه‌های متناسب با قلمرو علم موردنظر استفاده شود. ۳- در مقام آزمون این فرضیه‌ها، شواهدی برای تبیین و نظارت ناشی از دین به دست آید. ۴- تعداد این‌گونه فرضیه‌ها به حدی باشد که بتوان نظریه‌ای در باب موضوع مورد مطالعه در علم شکل داد (باقری، ۱۳۹۰).

این دیدگاه در خصوص معماری اسلامی، قرابتی نیز با نظر آیت‌الله جوادی آملی در باب علم دینی دارد. به نظر ایشان علم، یکسره دینی است؛ عقل همگام با نقل (کتاب و سنت) تأمین‌کننده‌ی معرفت دینی است و چتر دین بر سر این دو منبع گسترده است و عقل در برابر نقل قرار می‌گیرد نه در برابر دین؛ منشأ توهم تعارض علم و دین آن است که حوزه‌ی دین را به نقل محدود کنیم و عقل را از چهارچوب معرفت دینی خارج بدانیم؛ درحالی‌که علم در درون هندسه‌ی معرفت دینی جای دارد در نتیجه، علم غیردینی اصلاً وجود ندارد. اموری چون صلحی رحم، صدقه، معجزه و ... خارج از قلمرو حسی و تجربه‌ی مادی هستند و در این موضوعات دانش تجربی باید خاموش بماند، نه رد کند نه اثبات و نه شک کند؛ چون این امور، تجربه‌ی مادی‌پذیر نیستند (جوادی آملی، ۱۳۹۸). طبق نظر ایشان علمی که از حد فرضیه و ظن فراتر رفته و به مرز علم‌آوری یا طمأنینه‌ی عقلانی رسیده باشند حجت شرعی محسوب می‌شوند و یقینی و قطعی بودن، شرط حجیت علوم تجربی نیست (چنانچه در دلایل نقلی اتفاق می‌افتد) همین که از مظنه فراتر



کلیات است نیز در تعارض با حکمت الهی است (باقری، ۱۳۹۰).

از دیدگاه‌های نزدیک با این تعریف دیدگاه نصر است. از نظر وی علمی که مسلمانان در دوران تمدن اسلامی تولید کرده‌اند، علوم دینی و قدسی بوده‌اند و علم دینی، تولید علم مبتنی بر جهان بینی اسلامی است نه دینی-سازی علوم موجود. علم اصیل اسلامی علمی است که بر اساس علم اسلامی سنتی شکل می‌گیرد و در عین حال می‌تواند عناصری از علم جدید را که با برخی از عناصر واقعیت مطابقت دارد جذب کند. از نظر ایشان مراحل احیای علوم اسلامی و فرایند تولید علوم مقدس عبارت‌اند از: ۱- تحقق روحیه‌ی خودباوری ۲- رجوع به منابع اسلام برای تدوین جهان بینی اسلامی ۳- شناخت عمیق علوم غربی ۴- احیای علوم سنتی به خصوص در حیطه‌هایی مانند پزشکی، داروشناسی، کشاورزی و معماری ۵- تلفیق مجدد علم با اخلاق (نصر، ۱۳۷۷). اما ایشان تنها به فرآیند تولید علم دینی اشاره کرده‌اند و روش‌شناسی خاص تولید علم دینی مشخص نشده است و به نظر می‌رسد وی همه‌ی ادیان را در عرض یکدیگر و از نظر اعتبار برابر می‌داند (به نقل از سوزنجی، ۱۳۹۴) لذا با توجه به اعتقاد وی به پلورالیسم دینی^۸ چگونه می‌توان به علم قدسی واحد رسید؟

۴- در تعریفی دیگر، معماری اسلامی هرگونه معماری است که برای جامعه‌ی اسلامی مفید و ضروری و در تمدن اسلامی کارآمد باشد. با توجه به مبهم بودن معنای مفید و کارآمد بودن، مصادیق مختلفی برای معماری اسلامی استنتاج خواهد شد و مجدداً هر کسی به ظن خود، معماری را اسلامی یا غیر اسلامی خواهد خواند و گرفتار نسبی‌گرایی در شناخت و در نتیجه درجات مختلف اسلامی بودن معماری خواهیم شد. ضمن آنکه این تعریف نیز به ارائه‌ی روشی برای دستیابی به راه-کارها و اصول معماری اسلامی نمی‌انجامد. این دیدگاه به دیدگاه فرهنگستان و از جمله سید منیرالدین حسینی نزدیکی دارد؛ وی نشان می‌دهد تمام معارف بشری جهت‌دار هستند و از این رو می‌توانند دینی باشند. اصول و ساختار حاکم بر نظریه‌ی فرهنگستان عبارت‌اند از: ۱- تولید علم دینی، مستلزم انقلاب علمی فرهنگی و آن نیز به نوبه‌ی خود مستلزم یک انقلاب سیاسی است. ۲-

رفته و به سرحد طمأنینه عقلانی برسد کافی است. موضع ایشان نوعی اصلاح در علم رایج است نه تولید محتوایی کاملاً متفاوت با این علوم، برای این منظور باید انحرافات علم جدید و معضلات آن شناخته شود و علم دینی جایگزین شود. راه‌حل نهایی ایشان برای تحقق علم دینی چنین است: الف- تعیین جایگاه واقعی علم در هندسه معرفت دینی ب- درک نسبت صحیح بین علم و عالم (به نقل از سوزنجی، ۱۳۹۴).

۳- برخی معماری اسلامی را معماری می‌دانند که در آن لزوماً به آثاری که از ائمه‌ی معصومین ساخته شده یا مورد پذیرش آنان بوده می‌پردازد و کاربرد علوم و فنون جدید را مورد تردید و نکوهش قرار داده‌اند. در این دیدگاه معماری اسلامی آن است که مستقیماً از دستورات قرآن کریم و یا روایات اسلامی به دست آمده است؛ خداوند در کنار هدایت تشریحی و معنوی انسان‌ها، هدایت مادی و معیشتی آن‌ها را نیز به انبیاء سپرده است و انبیاء، فنون و سازوکارهای لازم در تأمین مصالح دنیوی و از جمله معماری را به نحو کامل در اختیار جوامع بشری نهاده‌اند و آنچه تمدن‌ساز است تعالیم انبیاء و القای علوم و فنون از سوی آن‌ها است نه تجربه‌ی شخصی انسان‌ها که به تدریج رو به پیشرفت بوده در این دیدگاه در مقام نظر، اسلام معارض با تجدد و تمدن جدید است ولی در مقام عمل، از باب اضطرار و به هر میزانی که لازم و ضروری باشد از سازوکارهای تمدن جدید استفاده می‌شود. اما در واقعیت امکان تفکیک بین عمل و نظر تا چه حد میسر است؟ آیا بهره‌گیری از تکنولوژی مدرن خوب و دفع تکنولوژی مدرن بد، همان انفعال در برابر غرب و همراهی با آن جریان نیست؟ آیا آثار (اعم از بناها و سخنان) ائمه‌ی معصومین، همه‌ی آموزه‌ها و ضوابط لازم برای ورود به عرصه‌ی معماری امروز و حتی اصول آن‌ها را داراست؟ باقری، در نظریه دایره‌المعارفی دین مطرح می‌کند هدف اصلی دین هدایت انسان‌ها است و نباید انتظار داشت که همه‌ی امور خرد و کلان در عرصه‌ی نظر و عمل در متون دینی وجود داشته باشد چرا که این موضوع و یا حتی این که دین حاوی اصول و کلیات بوده و تعیین جزئیات به عهده‌ی خود بشر و تلاش عقلی و با تکیه بر اصول و



لوازم مقبولیت علم دینی وجود ظرفیت بالای ایمانی در جامعه علمی، سازگاری و عقلانیت، کارآمدی و بالآخره وجود استیلای فرهنگی و بستر اجتماعی لازم از جانب فرهنگ برحق است ۳- منظور از علم دینی مجموعه‌ای از مفاهیم، مسائل و روش‌های حل مسأله است که از حیث انگیزه‌ها، موضوعات، مسائل و مفاهیم و ... صبغه‌ی اسلامی دارد (به نقل از حسنی و همکاران، ۱۳۹۲).

مطابق آنچه بیان شد تعاریف مختلف معماری اسلامی می‌تواند با نظرهای مختلف مطرح در علم دینی مطابق نمودار ذیل تطابق یابد.

تطبیق رویکردهای معماری اسلامی با علم دینی

انکار معماری اسلامی (دیدگاه تاریخی)	انکار علم دینی: علم اسلامی و غیر اسلامی ندارد
معماری کشورهای اسلامی (معماری انسان مسلمان: دیدگاه جغرافیایی)	حضور آموزه‌های دینی در پیش فرض‌ها؛ یکسره دینی بودن علم؛ اسلامی کردن علوم از طریق اسلامی شدن فضای ذهن و ضمیر
معماری اسلامی مستقیماً بر اساس دستورات قرآن و آثار مورد تایید ائمه حاصل می‌شود	آنچه تمدن‌ساز است تعالیم انبیاء و القای علوم و فنون از سوی آنها است؛ بهره‌گیری از تکنولوژی خوب و دفع تکنولوژی بد
معماری اسلامی، معماری است که برای مسلمانان مفید است	دیدگاه فرهنگستان: از لوازم مقبولیت علم دینی کارآمدی آن است

نمودار ۴. تطبیق معماری اسلامی با علم دینی. منبع نگارندگان

بحث و بررسی یافته‌ها

زیباکلام در اثبات امکان تحقق علم دینی (به نقل از حسنی و همکاران، ۱۳۹۲) بیان می‌دارد حدس‌ها در یک فضای خالی از معلومات، معارف، بینش‌ها و ارزش‌ها، زده نمی‌شوند و هیچ وجود خالی از تعلقات و عاری از تلقیات نمی‌تواند بیندیشد و حدس و گمان بزند؛ لذا عقاید فرهنگی در تمام عرصه‌ی علوم تجربی، به ویژه در

مرحله‌ی تقویمی و جنینی آن، حضوری جدی و تعیین‌کننده دارد. همچنین با توجه جایگاه تعلقات و تمینات در نظریه‌ی پوپر (تصمیمات است که سرنوشت نظریه‌ها را رقم می‌زند)، اخذ و انتخاب اهداف منوط به تصمیم افراد است و اهداف ما به نوبه‌ی خود محصول مجموعه‌ی چندبعدی از تعلقات و خواسته‌های درونی بسیار ماست؛ لذا این اهداف می‌تواند از آموزه‌های الهی تغذیه شود و توسط آموزه‌های دینی تعیین و تقدیر شود. همچنین اگر با توجه به موضع نسبی‌گرایانه‌ی مکتب ادینورا بپذیریم تعلقات اجتماعی مقدم بر هرگونه تحقیق علمی و شکل‌دهنده‌ی اصلی ساختار علوم است؛ می‌توان دین را خاستگاه تعلقات اجتماعی و مقدم بر علم قرار دهیم و بعد ساختار علم را رقم بزنیم و بدین ترتیب به علم دینی دست بیابیم.

از آنجا که در معماری نیز، معمار بر اساس پیش زمینه‌های فکری خود (و البته تحت تأثیر سایر شرایط از جمله نظرات کارفرما، شرایط اقتصادی، اقلیم، محدودیت‌های سایت، ضوابط طراحی و ...) اقدام به طراحی اثر معماری می‌نماید، مسلماً اعتقادات و باورهای اسلامی نیز می‌تواند به عنوان پیش‌زمینه و بستر فکری طراح قرار گیرند و بر فرآیند طراحی و نیز اثر معماری تأثیرگذار باشند؛ از این جهت امکان وجود معماری اسلامی نیز قابل پذیرش خواهد بود.

ضرورت تولید معماری اسلامی نیز توجیه‌پذیر است؛ چرا که دین سرپرستی همه‌جانبه بر همه‌ی عرصه‌های حیات فردی، جمعی دارد و از سوی دیگر تمامی حوزه‌های رفتار ارادی و اختیاری آدمی را سرپرستی می‌کند. معماری‌ای که با بهره‌مندی از اصول و ارزش‌های اسلامی تحقق پذیرفته باشد می‌تواند در تقویت آن ارزش‌ها مؤثر باشد و راه را برای تحقق آنها فراهم نماید. به نظر نویسندگان با بررسی نظرات مطرح شده می‌توان گفت:

- معماری اسلامی را نمی‌توان معماری کشورهای اسلامی و یا معماری انسان مسلمان دانست چرا که بررسی تاریخی معماری به روشی برای تحقق و دستیابی به معماری اسلامی نمی‌انجامد و نتیجه‌ی طراحی یک معمار مسلمان نیز لزوماً معماری اسلامی نخواهد بود.



فطرت آن‌هاست و از سوی دیگر در این نوع معماری تا جای ممکن از جنبه‌های شخصی و ذهنی کاسته شده است؛ در این معماری از فن‌آوری غربی استفاده می‌شود، اما جایگاه آن در ساختار اسلامی متفاوت از جایگاه آن در ساختار تمدن غربی است و لذا کارآمدی متفاوتی از آن انتظار می‌رود چرا که تمدن اسلامی و تمدن غربی به لحاظ هدف در تعارض‌اند. البته بدیهی است سطح دستیابی به معماری اسلامی توسط افراد مختلف متفاوت است و عدم تحقق معماری اسلامی را می‌توان متوجه ضعف ایمان و مهیا نبودن شرایط جامعه دانست؛ ولی تعریف، اصول و ارزش‌های عینی شده‌ی معماری اسلامی که تا جای ممکن از جنبه‌های شخصی و ذهنی در آن کاسته شده است به میزان ایمان اشخاص وابسته نیست. البته قابل ذکر است نیاز به اثبات مسائلی از این دست نیز پیش رو است: به طور مثال چرا باید از ارزش‌های دینی بهره برد و چرا معماری حاصل، بر دیگر معماری برتری دارد؟ البته می‌توان برای اقتناع مسلمانان از روش نقلی و برای غیرمسلمانان بسته به سنخ موضوع از روش عقلی و روش تجربی بهره برد ولی پاسخ به این سؤالات در اینجا مورد بحث نیست و پژوهش‌های خاص خود را می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

با تطبیق نظرات و تعاریف مختلف در خصوص علمی دینی (از انکار تا الزامی بودن آن) با نظرات مطرح شده در خصوص معماری اسلامی چهار دسته‌ی اصلی شناسایی شد: - معماری اسلامی وجود نداشته و نخواهد داشت ۲- معماری است که در فضای فرهنگ و تمدن اسلامی نضج و رشد یافته باشد ۳- معماری است که بر اساس دستورات قرآن و آثاری که از ائمه‌ی معصومین ساخته شده یا مورد پذیرش آنان بوده حاصل می‌شود ۴- معماری است که برای مسلمانان مفید است.

از آنجایی که در تمام تصمیم‌گیری‌ها (توسط افراد مؤثر در معماری نیز) نظام ارزشی به کار گرفته می‌شود، این ارزش‌ها می‌توانند از نوع دینی و اسلامی باشند؛ لذا معماری اسلامی امکان‌پذیر خواهد بود. بنا بر نظر بسیاری اندیشمندان، محیط ساخته‌شده نقش اساسی در تعیین الگوها و ارزش‌های رفتار انسان دارد و از آنجایی که دین سرپرستی همه‌جانبه بر همه‌ی عرصه‌های حیات فردی و

- دستورات قرآن کریم و یا روایات اسلامی معتبر منابع قابل توجه و انکارناپذیری در معماری اسلامی‌اند اما نمی‌توان انتظار داشت تمام اصول و ضوابط خرد و کلان مورد نیاز در معماری را در آن‌ها یافت چرا که هدف اصلی این منابع پاسخ‌گویی به این نیازها نبوده است بلکه برای هدایت انسان‌ها نازل شده‌اند.

در نهایت می‌توان گفت: معماری اسلامی، معماری است که ارزش‌های اسلامی بر آن تأثیر گذاشته باشند (هرچند این موضوع به انکار تأثیر فرهنگ، اقلیم و ... بر معماری هر منطقه نخواهد انجامید)؛ این ارزش‌ها باید از منابع دینی و با روش‌های معتبر خود (اجتهادی) استخراج گردند- البته ارزش‌های اسلامی می‌توانند به شکلی ناخودآگاه بر پیش‌فرض‌های معمار مسلمان تأثیر گذاشته باشند چنانکه هیچ فکری در خلأ و فضای عاری از تعلقات و ارزش‌ها صورت نمی‌پذیرد و عقاید اندیشمندان در تمام علوم حضوری جدی و تعیین‌کننده دارد- و دستیابی به معماری اسلامی بر اساس رعایت آن ارزش‌های اسلامی حاصل می‌شود؛ این ارزش‌ها در اسلام که بیشتر کلی هستند تا جزئی، می‌توانند نقش الهام‌بخش و محرک برای محققان داشته باشند؛ باید قابل تبدیل به اصول کمی و ملموس بوده و قابلیت اندازه‌گیری و سنجش داشته باشند؛ زیرا اینکه معماری اسلامی بازتاب خواست‌های دینی باشد کافی نیست بلکه چگونگی بازتاب آن باید برای مخاطب روشن باشد.

در این تعریف می‌توان، هم در مرحله‌ی گردآوری و هم در مرحله‌ی داوری معماری اسلامی داشت. این معماری تنها، هنر مسلمان متعهد و مولود مسلمان (مسلمان هم یعنی کسی که آگاهی به معارف دینی و التزام به ارزش‌های دینی داشته باشد) نیست چرا که با دستیابی به روش‌های عینی برای تجلی مفاهیم و ارزش‌های اسلامی که محدود به زمان و مکان خاصی نیستند معماری اسلامی می‌تواند جهان‌شمول گردد. یک چنین معماری می‌تواند مورد پذیرش و استفاده‌ی تمامی انسان‌ها - اعم از مسلمان و غیرمسلمان^۹- قرار گیرد چرا که از یک سو ذاتاً انسان‌ها با فطرتی پاک آفریده شده‌اند، هرچند که برخی بسته به شرایطی از آن فطرت دور شده باشند اما ارزش‌های به‌کاررفته در معماری اسلامی منطبق بر



تمدن چهارمی، محمدحسین (۱۳۷۸). ابعاد رابطه‌ی دین و علم و جایگاه علم دینی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۵ (۲۰): ۶۴-۱۳.

ذوالفقارزاده، حسن (۱۳۹۳). تحلیلی بر شیوه‌های نگرش به معماری اسلامی. پژوهش‌های معماری اسلامی. ۲ (۲): ۴۵-۲۹.

_____؛ جعفری‌ها، رضا و دل‌زنده، علی (۱۳۹۸). الگوی پیشنهادی معماری محله ایرانی-اسلامی بر مبنای مدل نگره‌های زندگی‌ساز حکمت اسلامی. اندیشه معماری. ۳ (۵): ۵۹-۳۳.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم، انتشارات اسراء.

حسین‌پور، رضا؛ بلالی اسکویی، آریتا و کی‌نژاد، محمد علی (۱۳۹۷). ارزیابی مفاهیم اسلامی طراحی مسکن، با هدف بازآفرینی در مسکن معاصر. پژوهش‌های معماری اسلامی. ۶ (۲۰): ۴۸-۲۱.

حسینی، سید حمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی و موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۲). علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خاتمی، سید مهدی (۱۳۹۸). بازاندیشی در مفهوم شهر اسلامی؛ تحلیل پیرامون برداشت‌های مختلف از مفهوم شهر اسلامی و تبیین ضرورت خوانش اخلاقی. نقش جهان. ۹ (۳): ۱۶۶-۱۵۷.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی انکار علم دینی. دانشگاه اسلامی. ۱۲ (۲): ۱۱۷-۸۸.

_____ (۱۳۹۰). تبیین و تحلیل علم قدسی در سنت‌گرایی دکتر سید حسین نصر. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۱۷ (۶۷): ۳۳-۷.

رئیزی، محمدمنان (۱۳۹۶). تحلیل مکانیابی ریزفضاهای مسکن معاصر ایرانی مبتنی بر سبک زندگی اسلامی. انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران. ۸ (۱۳): ۱۳۳-۱۲۳.

_____ (۱۳۹۸). تحلیل ارجحیت الگوهای درونگرا در معماری ابنیه مسکونی با استناد به ادبیات قرآنی. معماری و شهرسازی آرمانشهر. ۱۲ (۲۷): ۸۵-۷۷.

جمعی دارد لذا معماری‌ای که با بهره‌مندی از اصول و ارزش‌های اسلامی تحقق پذیرفته باشد می‌تواند در تقویت آن ارزش‌ها مؤثر باشد و راه را برای تحقق آنها فراهم نماید و از این جهت ضروری می‌نماید.

در نهایت به نظر نگارندگان از منظر علم دینی معماری اسلامی، معماری است که ارزش‌های اسلامی بر آن تأثیر گذاشته باشند، این ارزش‌ها باید از منابع دینی و با روش‌های معتبر خود (اجتهادی) استخراج گردند. البته در این نوع معماری باید نحوه‌ی تجلی ارزش‌ها مشخص شود.

منابع

افرادی، کاظم و امین زاده، بهناز (۱۳۹۶). تحلیلی بر استفاده از منابع دینی در تحقیقات حوزه‌ی شهرسازی اسلامی. مطالعات شهر ایرانی اسلامی. ۸ (۲۹): ۲۰-۵.

اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۹۱). حس وحدت، نقش سنت در معماری ایرانی. تهران: یغمایی.

بابایی سالانقوچ، احسان؛ مسعود، محمد و ربیعی، کامران (۱۳۹۷). تبیین انگاره شهر اسلامی با استفاده از نسخه‌ی تحلیلی موقعیت روش نظریه‌ای زمینه‌ای. پژوهش‌های معماری اسلامی. ۶ (۱۹): ۲۲-۳.

باقری، خسرو (۱۳۷۴). هویت علم دینی. فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ۱ (۳): ۱۵-۳.

_____ (۱۳۹۰). هویت علم دینی (نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات. پایا، علی (۱۳۸۶). ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی. حکمت و فلسفه. ۳ (۱۰ و ۱۱): ۷۶-۳۹.

_____ (۱۳۹۱). تکنولوژی دینی، چیستی و امکان تحقق. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۱۸ (۷۳): ۵۱-۷.

پهلوان‌پور، رسول؛ سهیلی، جمال‌الدین و خاک‌زند، مهدی (۱۳۹۸). بررسی تأثیر مؤلفه‌های ادراک حسی متأثر از آیات الهی بر افزایش میزان رضایت‌مندی از مساجد محله‌ای (نمونه موردی: مقایسه مساجد جوادالائمه و هفت درب قزوین). نقش جهان. ۹ (۳): ۲۳۴-۲۱۹.



مرادی، حسن (۱۳۸۸). هویت علم دینی از نگاه حکمت متعالیه. راهبرد فرهنگ. ۲(۷): ۷۴-۵۵.

مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۹). تحلیلی از برخی مبانی و پیش فرض‌های موافقان و مخالفان علم دینی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۱۶(۶۴): ۶۵-۴۳.

مصباحی، غلامرضا (۱۳۷۸). امکان و چگونگی علم دینی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۵(۲۰): ۲۷-۱۹.

مظفر، فرهنگ؛ نقره کار، عبدالحمید؛ حمزه نژاد، مهدی و معین مهر، صدیقه (۱۳۹۶). معناشناسی حیات و سرزندگی در آموزه‌های اسلامی و بررسی تاثیر آن در محله. پژوهش‌های معماری اسلامی ۵ (۱۴): ۳۲-۱۸

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). امکان و چگونگی علم دینی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۶(۲۲).

موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۱). بررسی دلایل مخالفت با علم دینی. راهبرد فرهنگ، ۵(۲۰): ۶۶-۴۱.

_____ و دنیوی، محسن (۱۳۹۱). تکنولوژی و فرهنگ بررسی تطبیقی دیدگاه میرباقری و پایا. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۱۸(۷۳): ۸۵-۱۰۹.

مهدوی نژاد، محمدجواد (۱۳۸۳). حکمت معماری اسلامی جستجو در ژرف ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران. هنرهای زیبا، ۱۹(۱۹): ۶۶-۵۷.

نصر، سید حسین (۱۳۷۷). جهان‌بینی اسلامی و علم جدید. فصلنامه فرهنگ. ۳۰(۳): ۵۹-۴۸.

نصیری، مهدی (۱۳۸۷). اسلام و تجدد. تهران: کتاب صبح.

نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۲). جستاری در چیستی اسلامیت هنر و معماری ایران. مدرس هنر. ۱۰(۳): ۱۲۰-۱۱

_____ (۱۳۸۹). تأملی در چیستی شهر اسلامی. فصلنامه‌ی مطالعات شهر ایرانی اسلامی. ۱(۱): ۱۴-۱.

یاران، علی و بهرو، حسین (۱۳۹۶). تأثیر فرهنگ و اخلاق اسلامی بر مسکن و کالبد فضایی خانه‌ها (نمونه

_____ و شاهپسند، سینا ثمره (۱۳۹۶). تبیین رنگ‌های متناسب با ریزفضاهای مسکونی بر پایه‌های آموزه‌های اسلامی. نقش جهان. ۷(۱): ۴۸-۳۷.

_____ و نقره‌کار، محمد (۱۳۹۷). معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی. نقش جهان. ۸(۴): ۲۶۶-۲۵۹.

سوزنچی، حسین (۱۳۹۴). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۷). امکان یا امتناع علم دینی در مقام اثبات. دانشگاه اسلامی. ۱۲(۱): ۲۰۶-۱۷۸.

علی‌آبادی، محمد (۱۳۸۶). هندسه‌ی جاویدان (یا هندسه‌ی آسمانی) در معماری اسلامی. نشریه‌ی بین-المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت ایران. ۱۸(۵): ۷۳-۶۳.

فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۷). علم دینی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۴(۱۶) و ۱۷(۱): ۹۰-۷۴.

قاسمی، کیمیا؛ حمزه‌نژاد، مهدی و مشکینی، ابوالفضل (۱۳۹۸). ارائه‌ی الگوی برنامه‌ریزی کالبدی شهر ایرانی اسلامی برای پاسخ به نیازهای انسان از منظر اسلام. نقش جهان. ۹(۳): ۱۹۰-۱۷۷.

قره‌بگلو، مینو؛ نژادابراهیمی، احد و جاویدمهر، ملیحه (۱۳۹۶). شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های تأثیرگذار بر محیط پاسخده در محلات از منظر جهان‌بینی اسلامی. نقش جهان. ۷(۱): ۳۶-۲۱.

کافی، مجید (۱۳۷۹). باورهای علم دینی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۶(۲۳): ۶۸-۳۶.

کامیار، مریم؛ تقوایی، علی‌اکبر و خزاعی، رضا (۱۳۹۶). بازآفرینی اندیشه اسلامی در دگرگونی مسکن تهران. نقش جهان. ۷(۱): ۲۰-۱۳.

لیب‌زاده، راضیه و حمزه‌نژاد، مهدی (۱۳۹۷). مدل-سازی معنایی در ساختار شهر و بررسی دیدگاه‌های اسلامی درباره آن. مطالعات شهر ایرانی اسلامی. ۸(۳۲): ۶۰-۴۳.



موردی: خانه های عصر قاجار در شهر اردبیل). پژوهش های معماری اسلامی. ۵ (۱۵): ۹۱-۱۰۷.

Grabar, Oleg. (1987). the Formation of Islamic Art. Yale university.

1. Knowledge

2. science

3. discipline

4. Positivistic

5. Post- Positivistic

^{۶-} برای اطلاع از انتقادات وارد بر نظرات سروش می توانید به "علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات؛ گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی" و "معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی" مراجعه نمایید.

^{۷-} برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص به کتاب اسلام و تجدد نوشته‌ی مهدی نصیری (۱۳۸۷) مراجعه فرمایید.

^{۸-} تکثرگرایی دینی نظریه‌ای است که به لزوم کثرت عناصر و عوامل در جامعه و مشروعیت منافع آن‌ها باور دارد.

^{۹-} اگر چه در سرزمین اسلامی و به دست مسلمانان بودن بسیار امکان‌پذیرتر و شایسته‌تر است. در این نوع معماری معیار، حضور ارزش‌های مورد تأیید اسلام است نه مواردی چون اقلیم و مرزهای جغرافیایی؛ لذا ممکن است قوم و ملتی که مسلمان نباشند ولی معماری آنان حامل ارزش‌های مورد علاقه‌ی اسلام باشد؛ به بیان دیگر، از آنجا که ارزش‌های مد نظر قرآن و سنت، فطری هستند، ممکن است که ناخودآگاه حتی این ارزش‌ها در بعضی از افعال و رفتار ملتی که از فطرت خود دور نشده‌اند - از جمله در معماری آنان - رایج و معمول باشد و چه بسا بالعکس، قوم و ملتی از اسلام باخبر باشند ولی معماری آنان فاقد ارزش‌های مورد نظر اسلام باشد.

